Anahita
A Research Journal of Persian Language, Literature Art & Culture
No. 13, Annual 2026, pp 102-127

آناهیتا
مجله علمی- پژوهشی زبان، ادبیات، فرهنگ و تمدن فارسی
شماره 13، سالنامه2026 ، میلادی، ص102-127

Examining the reasons for the fusion of the mythical face of Jamshid and Suleiman, by examining two preserved carpets in the Iranian Carpet Museum in number 277 and 1692

*** Mohammad Amir Jalali**

****Mahsa Nazari Kalandaragh**

Abstract:

The present study examines some reasons for the fusion of Shahnameh myths and Semitic mythology, focusing on two characters, Jamshid and Suleiman. In Persian literary and historical texts, we often witness the fusion of Iranian mythology and Semitic mythology. For example, in a narrative of Bal'ami's history, "Gayumarth" - which is referred to as the first human creation of Ahura Mazda or human prototype in sources such as the Avesta and Bundahishn- is identified with "Adam" - as the first human according to the Torah and the Qur'an-. Jamshid and Suleiman also have such a fate. As in the literary texts, sometimes we witness identifying or attributing the characteristics of these two characters to the other or mentioning each of these characters by a different name. This paper, while examining the images of two preserved carpets in the Carpet Museum of Iran[1] related to Jamshid and Suleiman, by referring to mythological, historical and literary sources, seeks to answer the question that between Jamshid (as a mythical character of Iranian mythology) and Suleiman (as a historical-mythical character in the Semitic culture and the people of Bani Israel) What are the story similarities and common behavioral characteristics and how and why are these two mixed together? Some researchers have considered the reason for this issue to be the "confusion" of the two, but the authors believe that in addition to the unconscious confusion of these two Iranian and Semitic characters, these two have been consciously have been considered as one; that this was due to "adaptation" and reconciling national figures with religious figures in the old Iranian society.

Keywords: Jamshid, Suleiman, Shahnameh, blending and unification of myths

---

[1]. The present paper was written following the conclusion of the MOU between the Center for Chinese Research of Allameh Tabatabai University of Iran (CCR) and the Carpet Museum of Iran on 13/7/2024. With thanks to Mr. Mohammad Javad Inanlu Shahverdi, head of the Carpet Museum of Iran, for providing the pictures of these carpets.

بازخوانی دلایل درآمیختگی چهرهٔ اسطوره‌ای جمشید و سلیمان،

با بررسی دو قالی محفوظ در موزهٔ فرش ایران به شماره‌های 277 و 1692

***محمدامیر جلالی**

****مهسا نظری کلاندرق**

چکیده: پژوهش حاضر با به دست دادن شباهتهایی نویافته به بازخوانی و بررسی دلایل درآمیختگی روایات جمشید و سلیمان، یکی به عنوان شخصیت اساطیری و ملی ایرانی، و دیگری به عنوان شخصیتی تاریخی- اسطوره‌ای در فرهنگ سامی می‌پردازد. در متون ادبی و تاریخی فارسی به کرات شاهد درآمیختگی یا این‌همان‌شدگیِ اساطیر ایرانی و اساطیر سامی هستیم. برای نمونه در روایتی از تاریخ بلعمی، «کیومرث» -که در منابعی همچون اوستا و بندهشن ازو به عنوان نخستین آفریدهٔ انسانی اهورامزدا یا پیش‌نمونهٔ انسانی یاد می‌شود- با «آدم» -به عنوان نخستین انسان بنا به تورات و قرآن- یکی دانسته شده است. جمشید و سلیمان نیز دچار چنین سرنوشتی هستند. چنانکه در متون ادبی گاه شاهد یکی‌دانستن یا نسبت‌دادن ویژگی‌های این دو شخصیت به دیگری یا یادکرد هریکی از این شخصیت‌ها با نام دیگری هستیم. در این پژوهش سعی بر آن بوده است تا با مراجعه به منابع اساطیری، تاریخی و ادبی بدین پرسش پاسخ گفته شود که میان جمشید و سلیمان چه مشابهت‌های داستانی و ویژگیهای مشترک رفتارشناختی وجود دارد و این دو چگونه و چرا با هم درآمیخته‌اند؟ (آنچه نگارندگان آن را این‌همان‌شدگی می‌نامند.) برخی پژوهشگران دلیل این مسأله را «خلط» این دو دانسته‌اند اما نگارندگان بر آنند که در کنار خلطِ ناآگاهانهٔ شخصیت‌های ایرانی و سامی، اعتقاد به یکی بودن آنها در مواردی نیز آگاهانه و به منظور «تطبیق» و آشتی‌دادنِ شخصیت‌های ملی با شخصیت‌های دینی در جامعهٔ ایران قدیم صورت گرفته است. به هرروی این‌همان‌دانیِ جمشید و سلیمان، شاید از سوی گذشتگانی که در اتمسفر فرهنگیی آمیزهٔ اساطیر ملی و قصص دینی سامی نفس می‌کشیده‌اند ساده‌ترین بل نخستین پاسخ بدین پرسش و معضل بوده باشد که چرا میان این دو شخصیت تا بدین‌سان شباهت وجود دارد. در مقالهٔ حاضر با به دست دادن «هفده مورد» مشابهت میان روایات مرتبط با جمشید و سلیمان ابتدا به چرایی امکان درآمیختگی و این‌همان‌شدگی این دو، و سپس به بررسی تصاویر دو قالیِ محفوظ در موزهٔ فرش ایران[2] مرتبط با جمشید و سلیمان پرداخته شده است.

کلیدواژه: جمشید، سلیمان، شاهنامه، تطبیق و این‌همان‌شدگیِ اسطوره‌ها

---

* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی تهران، ایران. رئیس مرکز تحقیقات چین دانشگاه علامه طباطبائی.
m.jalali@atu.ac.ir
**دانشجوی دکتری رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی. mahsa.nazari@atu.ac.ir

---

[2]. مقالهٔ حاضر پیرو انعقاد تفاهم‌نامهٔ همکاری میان مرکز تحقیقات چین دانشگاه علامه طباطبائی ایران و موزهٔ فرش ایران در تاریخ 1403/4/23 نگارش یافته است. با سپاس از جناب آقای محمدجواد اینانلو شاهوردی، ریاست محترم موزهٔ فرش ایران، برای در اختیار گذاشتن تصاویر این فرش‌ها.

[1]

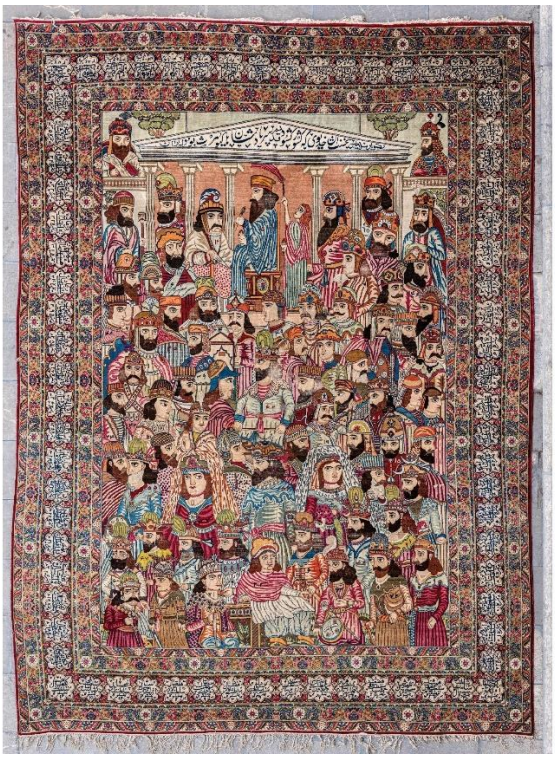

قالی محفوظ در موزهٔ فرش ایران به شمارهٔ 277

قالی محفوظ در موزهٔ فرش ایران به شمارهٔ 1692

مقدمه

در برخی از متون ادبی و تاریخیِ کهنِ فارسی گاهی با پدیده‌ای مواجهیم که می‌توان ازان با عنوان درآمیختگی یا این‌همان‌شدگیِ اساطیر ایرانی[3] و اساطیر سامی یاد کرد. برای نمونه در میان روایتهای مختلفی که در تاریخ بلعمی دربارهٔ کیومرث آمده است می‌خوانیم: «مردمان را اختلاف هست به گاه کیومرث اندر و هرکسی چیزی همی گویند. گروهان عجم ایدون گویند که او آنست که آدمش خوانند و خلق ازوست...» (بلعمی، 1353: 113). آنچه موجبات این‌همان‌شدگیِ کیومرث و آدم را فراهم آورده است، وجود شباهت و اشتراک میان این دو به عنوان نخستین پیش‌نمونهٔ انسانیِ آفریدهٔ اهورامزدا/ یهوه/ الله است. اما آیا این را آنگونه که تاکنون تصور شده است باید «خلطِ» دو شخصیت و امری ناآگاهانه و برآمده از اشتباه دانست؟ نگارندگان برآنند که یکی از دیگر دلایل این مسأله، «تطبیقِ» آگاهانهٔ روایات ملی با روایات غالبِ دینی در جامعهٔ کهن ایرانی است؛ راهی برای مردمانی که در پی

[3]. در این پژوهش هرجا سخن از ایران و ایرانیان است، مقصود «ایرانِ فرهنگی» و مردمان این خطهٔ گسترده است.

آشتی‌دادنِ روایاتِ کهنِ ملی با باورهای غالبِ دینی در روزگار خود بودند؛ و این شاید راهی بود برای حفظ میراث و حیات ملی در عین پذیرشِ کیش و آئین نو اما بیگانه. همینگونه است یکی‌دانستن یا نسبت‌دادن ویژگی‌های جمشید و سلیمان به دیگری یا یادکرد هریکی از این شخصیت‌ها با نام دیگری. نگاشتهٔ حاضر ضمن بررسی تصاویر دو قالی محفوظ در موزهٔ فرش ایران مرتبط با جمشید و سلیمان، با مراجعه به برخی از منابع کهن اساطیری، تاریخی و ادبی، و بازخوانی از رابطهٔ جمشید و سلیمان، برای پاسخ‌گفتن بدین پرسش که دلایل امکان درآمیختگی این دو شخصیت چیست، ابتدا به بررسی مشابهت‌های داستانی و ویژگیهای مشترک رفتارشناختی میان این دو و به دست‌دادن برخی از ویژگی‌های مشترک نویافته پرداخته شده است، و سپس با بررسی تصاویر دو قالی از موزهٔ فرش بدین می‌پردازد که در هریکی از این قالیها به کدام ویژگی و صحنهٔ داستانی راجع به این دو شخصیت (خاصه سلیمان) اشاره شده است.

پرسش‌ها و فرضیه‌های پژوهش:

پرسش‌های اصلی: 1. چه مشابهت‌های داستانی، و ویژگیهای مشترک رفتارشناختیی میان جمشید (به عنوان شخصیتی اسطوره‌ای از اساطیر ایرانی) و سلیمان (به عنوان شخصیتی تاریخی- اسطوره‌ای در فرهنگ سامی و قوم بنی‌اسرائیل) وجود دارد؟ 2. جمشید و سلیمان چگونه و چرا با هم درآمیخته‌اند؟

پرسشهای فرعی: 1. آیا دومین قالی محل بررسی بیانگر داستانهای سلیمان است یا جمشید؟ 2. هریک از شخصیت‌های این قالی به کدام داستان اشارت دارد؟ 3. آیا میان اشارات داستانی این قالی با روایات مرتبط با جمشید در شاهنامه مشابهت‌هایی وجود دارد؟

فرضیهٔ این پژوهش آن است که مشابهت‌هایی میان ویژگی‌های رفتارشناختی و نیز داستانی جمشید و سلیمان وجود دارد که امکان این‌همان‌شدگی میان این دو را در فرهنگ ایرانی پدید آورده است (مشابهت‌هایی که برخی از آنها هنوز در پژوهشهای پیشین بدانها اشارتی نرفته است)؛ و اما در کنار «خلط» ناآگاهانه، یکی از دیگر دلایل این مسأله، «تطبیقِ» آگاهانهٔ روایات ملی با روایات غالبِ دینی در جامعهٔ کهن ایرانی است.

پیشینهٔ پژوهش:

محمد خزائلی (1341) در کتاب *اعلام قرآن* (ص 394- 395) به اجمال به برخی شباهتها میان داستان سلیمان با داستان جمشید اشارت کرده است. شمیسا (1375) در *فرهنگ تلمیحات* به «خلط» میان جمشید و سلیمان و به کاررفتن نام جمشید به جای سلیمان اشاره کرده و شواهد متعددی به دست داده است. در میان پژوهش‌های تطبیقی صورت‌گرفته بر روی شخصیت‌های جمشید و سلیمان، حسین حاجی‌علیلو (1390) در مقاله‌ای به نام «کاوش معرفت‌شناسانهٔ جمشید (تطبیق عرفانی داستان جمشید و سلیمان)» به بررسی میان این دو شخصیت پرداخته است. دزفولیان و صحرایی (1389) نیز درمقاله‌ای «آمیختگی حکایت‌های جمشید و سلیمان و انعکاس آن در ادبیات فارسی» را بررسی کرده‌اند. جمالی (1392) اما با جزئیات بیشتری به سراغ سه متن ادبی رفته است و با «بررسی و تطبیق شخصیت جمشید و سلیمان در مثنوی‌های عطّار، دیوان حافظ و دیوان خواجو» دیدگاه‌های پیشین را کامل کرده است. همچنین الهام (زهرا) جمالی (1400) در کتاب خود با عنوان *ارتباط سلیمان نبی با جمشید اسطوره‌ای* به تبیین رابطهٔ میان این دو شخصیت پرداخته است. با وجود این مطالعات، دو قالی محفوظ در موزهٔ فرش که واجد ظرفیت‌های بینامتنی در بازنمایی جمشید و سلیمان هستند، تاکنون مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. پژوهش حاضر با تمرکز بر این دو اثر، به نحوهٔ حضور این دو شخصیت اسطوره‌ای در بافته‌های ایرانی می‌پردازد.

بحث و بررسی

1. پیشدادیان در شاهنامه

به عنوان مقدمه‌ای دربارهٔ مشابهت‌هایی که زمینه‌ساز این‌همانیِ جمشید و سلیمان شده است، ابتدا لازم است به چگونگی توصیفات اوستا و شاهنامه از جمشید پرداخته شود. جمشید از شاهان پیشدادی شاهنامه است و بخش پیشدادی شاهنامه از نخستینه‌ها سخن می‌گوید. «شاهنامه حماسهٔ ملی خوانده شده است زیرا ایرانیان خواسته‌اند اصل و منشأ خود را، و بدو پیدایش شاهان در میان خود و کیفیت کشف و اختراع وسایل تمدن توسط نیاکان خود را به وسیلهٔ آن بیان کنند.» (مینوی، 1354: 2) از میان بخش‌های شاهنامه (پیشدادیان، کیانیان، سلوکیان، اشکانیان و ساسانیان)، بخش «پیشدادیان شاهنامه» سخن از اولین‌ها (اساطیر الاولین) است و به گونه‌ای پاسخ‌دهنده به پرسشهای نیاکان ما دربارهٔ چگونگی شکل‌گیری تمدن است؛ یعنی نخستین کسانی که آتش، ساخت ابزار، اهلی‌کردن حیوانات، کشاورزی، جشن‌های ملی، خط، معماری و دیگر لوازم تمدن را کشف کردند و به دیگر آدمیان آموختند چه کسانی بودند؟[4] عنوان «پیشدادیان» نیز مرتبط با همین معنی است. یکی از معانی واژهٔ پیشداد، «دادگرِ نخست» و لقب هوشنگ است. (دهخدا، مدخل «پیشداد») «اول نام پیشداد بر هوشنگ

[4]. سیوطی نیز کتابی دارد به نام *الأوائل* که در آن کسانی را که در کار یا صنعتی پیشقدم بوده‌اند معرفی کرده است. (به نقل از خزائلی، 1379: 745)

افتاد، از جهت آنکه نخست داد او کرد و میانجی میان مردم.» (*مجمل التواریخ و القصص*، 1399: 101) «در اوستا پرذاته عنوان نخستین سلسلهٔ پادشاهان داستانی ایران است. در هر جای اوستا که از هوشنگ نام برده شده با صفت پرذاته آمده است. پرذاته مرکب است از پر به معنی پیش و ذاته به معنی داد؛ و روی هم یعنی کسی که در پیش قانون وضع کرد و دادگری نمود؛ یا نخستین واضع.» (دهخدا، مدخل «پیشداد»). ثعالبی نیشابوری نیز در *غرر اخبار ملوک الفرس* در پادشاهی هوشنگ می‌گوید: «و اول کس است که خانه‌ها بنیاد کرد و شهرها بساخت و قوانین و مقررات وضع کرد و عدل و داد نهاد و به آن خوانده شد. او را پیشداد می‌گفتند و معنی آن به پارسی اینست: نخستین کسی که داد فرمود.» (ثعالبی، 1368: 8)

همه کردنی‌ها چو آمد به جای — ز جای مهی برتر آورد پای
به فرّ کیانی یکی تخت ساخت — چه مایه بدو گوهر اندر نشاخت
که چون خواستی دیو برداشتی — ز هامون به گردون برافراشتی
چو خورشید تابان میان هوا — نشسته بر او شاه فرمانروا
جهان انجمن شد بران تخت اوی — شگفتی فرومانده از بخت اوی
به جمشید بر گوهر افشاندند — مر آن روز را روز نو خواندند
سر سال نو هرمزِ فَوَرَدین — برآسوده از رنج تن، دل ز کین
بزرگان به شادی بیاراستند — می و جام و رامشگران خواستند

چنـــین جشـــن فـــرخ از آن روزگـــار به مـــا مانـــد از آن خســـروان یادگـــار
(فردوسی، 1366: 44)

2. جمشید و کردارهای او بنا به شاهنامه

شاهان پیشدادی قبل از جمشید بنا به روایت شاهنامه کیومرث، هوشنگ و طهمورث‌اند. جمشید چهارمین و بزرگترین شاه پیشدادی و فرزند طهمورث دیوبند است. جمشید از شخصیت‌های اساطیری هند و ایرانی است. در اوستا نام او Yima است و با صفت «درخشنده» توصیف شده است. به همین سبب است که در *مجمل التواریخ* نیز دربارهٔ جمشید آمده است: «نام او جم بود؛ اما از نیکویی و روشنایی که از وی تافتی، جمشید گفتندش؛ و شید روشنی باشد؛ چنانکه آفتاب را خور گویند و خورشید یعنی آفتاب روشن...» (*مجمل التواریخ و القصص*، 1399: 102) جمشید بزرگترین پادشاه پیشدادی است (چنانکه در قالی نخست نیز بزرگتر از دیگران به تصویر کشیده شده است.) پادشاهی او هفتصد سال بود (بنا به شاهنامه و تصریح قالی). مهمترین کارهای او بنا بر شاهنامه عبارت‌اند از ساخت آلات جنگی از آهن، آموزش رشتن و تافتن (نخ‌ریسی و پارچه‌بافی و دوختن و ساخت انواع جامهٔ مویین و ابریشمین و کتانی و ساخت منسوجات)،[5] وضع لایه‌های اجتماعی، وضع بنایی و معماری و ساخت دیوار و گرمابه و کاخ‌های بلند (توسط دیوان به فرمان او)، استخراج گوهرها و سیم و زر، ساخت عطرها، کشف پزشکی (در اوستا و شاهنامه از بی‌مرگی جانوران و مردمان در زمان پادشاهی جمشید نیز اشاره شده)، ساخت کشتی، ساخت تختی مرصّع که توسط دیوان به آسمان برداشته می‌شد، بنیاد گذاشتن جشن نوروز (آنگاه که در روز نخست فروردین بر تخت خود همچون خورشید، تابان در میان هوا ایستاده بود)؛ و اینهمه موجب مَنی (تکبر) جمشید شد و فرّهٔ ایزدی ازو گسست (فردوسی، ج1: 41-45) و در نهایت شکست از ضحاک و با ارّه به دو نیم شدن به دست او.

اما مهمترین آیینی که در فرهنگ ملی ایرانی بازخوانده به جمشید است، نوروز است که مرتبط با فرمان‌برداری دیوها از او و به آسمان بردن تخت اوست. روایت شاهنامه دربارهٔ سبب بنیان‌نهادن جشن نوروز و قرارگرفتن آن در روز نخست فروردین اینگونه است:

2.1. جمشید و کردارهای او در دیگر منابع کهن:

کهن‌ترین منابع دربارهٔ جمشید، اوستا، منابع پهلوی، منابع اساطیری، حماسی، و متون تاریخی بعد از اسلام‌اند. در اوستا بنا به یسنا 9/4 (هوم‌یشت) پدرِ جمشید نخستین کسی است که نوشیدنی مقدس «هوم» (در اوستایی: هَئومه، در سانسکریت سومه) (یشت 19/31؛ وندیداد 2/2) را ساخت. در

[5]. بدین اعتبار که جمشید مبدع «منسوجات» است، برجستگی تصویر او در زمینهٔ قالی با پیشینهٔ «قالی» به عنوان نوعی از منسوجات نیز بی‌ارتباط نیست.

یسنای اوستا (هات نهم از هَوم یشت) آمده است: (۱) به هاوَنگاه که زَرتُشت [پیرامون] آتش را پاک می‌کرد و می‌آراست و«گاهان» می‌سرود، «هَوم» نزد وی آمد و خود را بدو بنمود. [...] (3) زَرتُشت بدو گفت:/ درود بر هَوم!/ ای هَوم!/ کدامین کس، نخستین‌بار در میان مردمانِ جهانِ آستومَند، از تو نوشابه برگرفت؟/ کدام پاداش بدو داده شد و کدام بهروزی بدو رسید؟ (4) آنگاه هَومِ اَشَوَنِ دوردارندهٔ مرگ، مرا پاسخ گفت:/ نخستین‌بار در میان مردمانِ جهانِ آستومَند «ویوَنگهان» از من نوشابه برگرفت و این پاداش بدو داده شد و این بهروزی بدو رسید که او را پسری زاده شد:/ «جمشیدِ» خوب رَمه، آن فَرّه‌مندترین مردمان، آن هورچهر، آن که به شهریاری خویش جانوران و مردمان را بی‌مرگ و آبها و گیاهان را نخشکیدنی و خوراکی‌ها را نکاستنی کرد. (5) به شهریاریِ جمِ دلیر، نه سرما بود، نه گرما، نه پیری بود، نه مرگ و نه رَشکِ دیو آفریده. پدر و پسر، هر یک [به چشم دیگری] پانزده ساله می‌نمود./ چنین بود به هنگامی که جمِ خوب‌رَمه پسرِ ویوَنگهان شهریاری می‌کرد.» (اوستا، 1371، ج1: 137_136)

3. روایات راجع به سلیمان در برخی از منابع کهن:

مهمترین مطالب مربوط به سلیمان را می‌توان ذیل دو دستهٔ منابع یهودی (کتاب مقدس/ عهدین) و منابع اسلامی یافت. منابع یهودی عبارتند از: الف. کتابهای قانونی اول (کتب مقدس رایج) ذیل سموئیل، تواریخ ایام، امثال سلیمان، غزل غزلهای سلیمان، عزرا، نحمیا ب. کتابهای قانونی ثانی (معتبر از دید کاتولیکها؛ متأخر و مجعول بنا به معتقدات یهودیان و پروتستانها): شامل هفت کتاب؛ که از حکمت سلیمان در آنها یاد رفته است.

اما مهمترین منابع اسلامی دربارهٔ سلیمان، قرآن کریم (در سوره‌های بقره، نمل، ص، سبأ)، تفاسیر و قصص الانبیاءها هستند.

سلیمان (متوفای حدود 932 ق.م) فرزند و جانشین داود بود. در کتاب مقدس فقط به پادشاهی و حکمت او اشاره شده است. در قرآن نیز 17 بار ازو یاد رفته است؛ با این تفاوت که سلیمان در قرآن و نیز تفاسیر قرآنی علاوه بر پادشاهی، پیامبر نیز هست: «و خدای عزّوجل او را هم ملکت داد و هم پیغامبری...» (ترجمهٔ تفسیر طبری، 1356: 1226)

گزارش فشردهٔ مجموعه‌ای از روایت‌های داستانی دربارهٔ سلیمان در منابع اسلامی را می‌توان در *مجمل التواریخ والقصص* (تألیف حدود 520 ق از مؤلفی ناشناس) دید: «سلیمان النّبی علیه السّلام. از خدای تعالی حاجت خواست که او را مملکتی دهد که از پس او کس را نباشد. خدای تعالی اجابت کرد

و آدمی و پری و دیو و عفاریت و مرغان و باد را مسخر او کرد و چشمهٔ روی روان کرد و به فرمان او دیوان کارها کردند و بناها که اثر آن هنوز به جای است و منطق مرغان و جانوران بدانست و بدین همه آیات قرآن ناطق است، قال الله تعالی: فَسَخَّرنا له الریح ... الآیه (38/ 36) پس قصهٔ بلقیس بود تا از زمین سبا هدهد خبر او به سلیمان آورد و باز نامه برد تا بعد از حالها سلیمان بلقیس را به زن کرد و سلیمان را از او فرزندی آمد، او را نام داود نهاد و پس آن بود که دیو به صورت سلیمان بیامد و خاتم از زنش بستد و اندر دریا انداخت و به جای او بنشست تا بعد از چهل روز انگشتری در شکم ماهی بود که به مزد به سلیمان دادند و خاتم به وی باز رسید و مملکت باز یافت به رحمت ایزدی. و بعد از این سخن قضا و قدر رفت، تا سیمرغ، گفت: من قطع کنم؛ با آنکه می‌رفت دختر پادشاه مشرق به پسر خسرو مغرب برسد. و برفت و دختر را بربود و به آشیانهٔ خویش برد و بپرورد و آن است که بر صورت‌ها نگارند سیمرغ و دختر. پس قضای ایزدی برفت و ملک‌زاده را کشتی غرق گشت و او را موج بدانجا افکند که نشیمن سیمرغ بود و به هم رسیدند و پوست جانوری بزرگ بر نشیمن پرده شد و ملک‌زاده در میان آن به فرمان دختر، و سیمرغ بی خبر، تا دختر بار برگرفت و فرزند آورد. چون جبرئیل سلیمان را خبر داد، سیمرغ را گفت: چه کردی؟ گفت: دختر پیش من است و آن پوست برگرفت، بعد از آنکه دختر را گفت در این میان رو تا آفتاب رنجه نداردت و پیش سلیمان آوردش و ملک‌زاده و دختر و فرزند بیرون آمدند و سیمرغ همان ساعت از شرمساری ناپدید گشت از آن تاریخ. پس دیوان را فرمود بناها کردن و از عین القطر شهرستانی رویین کرد تا آن را مدینة الصفر خوانند و آن گنج‌ها همه آنجا بنهاد و کرسی فرمود کردن بدان عظیمی و چون بر آنجا نشستی چندین هزار کرسی زرّین بر بساط نهاده بودی، از راست عالمان و فرزندان پیغامبران بنی‌اسرائیل بنشستندی با بزرگان، و از چپ، عفاریت و جن و پری، و بالای سر مرغان بایستادندی گوناگون. و به فرمان سلیمان علیه السلام باد آن بساط را همچنان با چندان هزار جانور الوان برداشتی هر کجا خواستی، غُدُوُّها شَهرٌ وَ رَواحُها شَهرٌ (۳۴/۱۲) و حدیث مورچه و سخن گفتن که: أُدخُلوا مَساکِنَکُم (۲۷/۱۸) و شرح ملک و عظمت سلیمان دراز است و ما ذکری مختصر می‌کنیم علی الاجمال. و چون عمرش به پنجاه و پنج رسید و مسجد بیت المقدس همی‌فرمودکردن، قدری مانده بود بر عصا فراز چسفید اندر مسجد و جان از وی جدا شد و سالی بر آن مثال بماند. و دیوان مسجد را تمام کردند و کس پیرامون او نیارست گردیدن و مورچهٔ سرخ عصا می‌خورد، پس چون خورده شد بشکست و بیفتاد، دانستند که بمرد و اعتبار کردند بر خوردن مورچه آن عصا را، یک سال بود که مرده بود. قال الله تعالی: فَلَمَّا قَضَیْنا عَلیه المَوتَ ما دَلَّهُم علی مَوتِه الّا دابَّةُ الأرضِ تَأکُل مِنساتَه... الآیه (۳۲/۱۲). و داستان سلیمان بر اجمال گفتیم تا ملال نیفزاید به تمامی در قصص الانبیا بیارند، والسلام.» (*مجمل التواریخ و القصص*، 1399: 339- 341)

مهمترین نکاتی که در قرآن دربارهٔ سلیمان آمده است (در ادامه موارد شباهت با داستان جمشید نیز یاد خواهد شد) عبارتند از: 1. دانش/ حکمت سلیمان (سورهٔ انبیاء/ 79، نمل/ 15) 2. داشتن گله‌ای از اسب‌های نیکو (سورهٔ ص/ 31 و 32) 3. مسخّر بودن باد: «آنگاه باد را رام او ساختیم که به فرمان او هرجا که می‌خواست به آهستگی روان بود.» (ص/ 36) 4. دانستن زبان مرغان (نمل/ 16) 5. داشتن سپاهیانی از جن و انس و موران (نمل/ 17) 6. مسخّر ساختن دیوها: «و از دیوان نیز هر بنّا و غواص که می‌خواست [مسخّر او ساختیم]» (ص/ 37) 7. ماجرای مور و جویدن عصای سلیمان که مرتبط با تصویر قالی دوم است و در سورهٔ سبأ/ 14 ازان یاد رفته است.

4. آمیزش جمشید و سلیمان:

شباهتهایی میان روایات داستانی جمشید و سلیمان وجود دارد که موجب شده است گاهی این دو یک شخصیت تصور شوند؛ آنچه را که این نگارندگان «این‌همان‌شدگی» می‌نامند برای نمونه فرّخی سیستانی در توصیف فتح هندوستان توسط محمود غزنوی، تخت بلقیس که مرتبط با داستان سلیمان است را به جم (جمشید) نسبت داده است:

خسرو نشسته تاج شه هند پیش او چونان که تخت گوهر بلقیس پیش جم
(فرّخی سیستانی، 1371: 226)

حافظ نیز جام جم را در کنار خاتم (انگشتری) آورده است در حالی که جام مربوط به جمشید است و

دلی که غیب‌نمای است و جام جم دارد، ز خاتمی که دمی گُم شود چه غم دارد؟
(حافظ، 1377: 114)

خاتم مرتبط با داستان سلیمان:

شمیسا بر آن است که شاعران متقدم تا قرن پنجم بین جم و جمشید تفاوت قائل بودند و «جم» را

خسرو ما پیش دیو، جمّ سلیمان شده‌ست وآن سرِ شمشیر او مُهرِ سلیمانِ جم
(منوچهری، 1338: 61)

بیشتر به معنی سلیمان به کار می‌بردند. حتی «سلیمانِ جم» گفته‌اند:

اما از قرن ششم به بعد، دیگر مقصود از «جمشید» هم سلیمان است:

بـــدین رســـم و آئـــین چـــو بلقـــیسِ عهـــد در ایـــــوان جمشـــــید بنهـــــاد مهـــــد

(خواجوی کرمانی، همای و همایون؛ به نقل از شمیسا، 1375: 216)

به گمان ما اینها همه برآمده از تلقی این‌همانی از این دو شخصیت است که چنین موجباتی را فراهم آورده است. یعنی در سده‌های نخست اشاره به نام جمشید بیشتر ناظر به روایات ملی و آبشخورهای ایرانی همانند اوستاست اما در سده‌های بعد با پررنگ‌تر شدن روایات اسلامی در جامعهٔ ایرانی، تلقی غالب مردمانی که اسطوره را عین تاریخ و واقعیت می‌دانستند از جمشید و سلیمان، یک شخصیت واحد بود و به همین دلیل است که نشانه‌های داستانی خاص هریک از این دو شخصیت به دیگری منتسب می‌شود چرا که اساساً تفاوتی بین این دو قائل نبودند. و چنانکه خواهیم گفت به همین دلیل است که کاخ پارسه هم تخت جمشید و هم تخت سلیمان خوانده شده است.

4.2. مشابهت‌های اساطیری- داستانی میان جمشید و سلیمان:

مهمترین موارد شباهت‌ها در روایات اساطیری- داستانی مرتبط با جمشید و سلیمان به اعتقاد نگارندگان عبارتند از:

1. عمر سلیمان در روایات مذهبی 700 سال است؛ و این برابر با سالیان سلطنت جمشید به روایت شاهنامه است. (و در حاشیهٔ تصویر شمارهٔ 5 نخستین قالی نیز دیده می‌شود.)
2. داشتن گلّهٔ اسبان نیکو. در اوستا جمشید با عنوان «جمشیدِ خوب‌رمه» (دارای اسب‌های زیبا) توصیف شده است. (اوستا، یسنا/ 4/9) همینگونه است سلیمان در قرآن: «چنین بود که شامگاهان اسب‌های نیکویی بر او عرضه داشتند.» (سورهٔ ص/ 31) «[سلیمان سرگرم تماشای آنان شد] آنگاه گفت [دریغا] من چنان شیفتهٔ مهر اسبان شدم که از یاد پروردگارم غافل شدم تا آنکه [خورشید] در حجاب [مغرب] پنهان شد.» (سورهٔ ص/ 32)
3. شخصیت «شاه/ پیامبر»: سلیمان در تورات شاه است و در قرآن پیامبر و در تفاسیر و قصص هم شاه و هم پیامبر. شبیه به جمشید که

مـــــنم گفـــــت بـــــا فـــــرّه ایـــــزدی همـــــم شـــــهریاری و هـــــم موبـــــدی

(فردوســــــــــی، 1369: 55)

4. استخراج آهن/ مس: ساخت ابزار آهنی توسط جمشید («به فرّ کیی نرم کرد آهنا/ چو خود و زره کرد و چون آهنا»، فردوسی، 1366: 41) قابل تطبیق با روان‌شدن چشمهٔ مس گداخته به امر الهی برای سلیمان است. «... وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ...» (سورهٔ سبأ، آیهٔ 12) («و معدن مس را برای او ذوب [و روان] گردانیدیم») (در *قصص الانبیای نیشابوری* از «روی» سخن رفته است.) و در ادامهٔ همین عبارت است که جنیان/ دیوان هرآنچه سلیمان بخواهد برای او می‌سازند: «وَمِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ...» و آیهٔ 13: «يَعمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِيبَ وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ...» (برای وی هرچه می‌خواست از بناهای بلند و تندیسها و کاسه‌هایی چون حوض و دیگهای محکمِ بر جای، می‌ساختند.)
5. کشتی‌های جمشید/ سلیمان: روان‌کردن کشتی‌های تجاری توسط سلیمان یادآور آن است که در اساطیر ایرانی نیز جمشید نخستین کسی است که کشتی ساخت و سفرهای دریایی بدو منتسب است:

گذر کرد ازان پس به کشتی بر آب ز کشور به کشور چو آمد شتاب
(فردوسی، 1369: 44)

6. فرمان‌راندن جمشید بر دیوها و سلیمان بر جنّیان: جمشید نیز مانند سلفش، هوشنگ پیشدادی، و پدرش، طهمورثِ دیوبند، بر دیوها فرمان می‌راند (دربارهٔ هوشنگ ر.ک اوستا، ص 489؛ یشت‌ها، 19/31، زامیاد یَشت) و سلیمان نیز اینگونه بود: «و مِنَ الجِنِّ مَن یَعمَل بَینَ یَدَیهِ بِاذنِ رَبِّه» (سبا/ 12)

ز جن و انس و وحوش و طیور و دیو و پری شدند جمله مرو را مطیع و فرمانبر
(ناصر خسرو، 1387: 270)

چنانکه جمشید نیز «جهان گشته سرتاسر او را رهی» و «به فرمان او مرغ و دیو و پری» (شاهنامه، 1369: 41)

7. ساختن بناهای عظیم: ایوان جمشید و رواق سلیمان -که به دستور سلیمان در هیکل اورشلیم ساخته شد- (بنگرید به هاکس،1377: 487) از دیگر مشابهت‌هاست. معماری را دیوان در روزگار جمشید به آدمیان آموختند و بنای پارسه که «تخت جمشید» و نیز «تخت سلیمان»/ «کرسی سلیمان» خوانده شده است نیز بنا بر باورهای قدیم یادگار همان دوران است. در آیهٔ

13-12 سورهٔ سبأ جنیان‌اند که به فرمان سلیمان هرچیزی را برای او می‌سازند. («وَ مِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ») (از میان مترجمان قرآن، الهی قمشه‌ای و آیتی «جن» را به «دیوها» ترجمه کرده‌اند. ترجمهٔ فولادوند، انصاریان و مکارم شیرازی همان «گروهی/ برخی از جنّ» است.) بنا به *قصص الانبیای نیشابوری*، بیت‌المقدس را دیوها به فرمان سلیمان ساختند؛ همچنانکه کاخ و ایوان جمشید نیز به دست دیوان ساخته شد:

بفرمود پس دیوِ ناپاک را — به آب اندرآمیختن خاک را...
به سنگ و به گچ دیو دیوار کرد — به خشت از برش هندسی کار کرد
چو گرمابه و کاخ‌های بلند — چو ایوان که باشد پناه از گزند
(فردوسی، 1366: 42)

به گمان نگارندگان محتمل است که مقصود فردوسی از «ایوان» که پناه‌دهنده از گزند است در مصراع واپسین از بیت اخیر، «وَرِ جمکرد» بوده باشد که در اوستا ازان یادرفته و تصویری آرمانشهری از جهانِ بی‌مرگی و سراسر آسایش است اما در شاهنامه اشارتی صریح بدان نیست.

یکی از دلایل اینکه حافظ شیراز را «مُلکِ سلیمان» خوانده است، وجود تخت جمشید در کنار شیراز است که گذشتگان معتقد بودند توسط دیوان ساخته شده است.

دلم از وحشت زندان سکندر بگرفت — رخت بربندم و تا ملک سلیمان بروم
(حافظ، 1377: 289)

«و آن بناها که به پارس است بدان عظیمی، و آن که کرسی سلیمان خوانند...» (*مجمل التواریخ و القصص*، 1399: 129). شمیسا بر آن است که بین «تخت» به معنی اریکه و سریر، و «تخت» به معنی شهر و پایتخت و مقر سلطنت خلط شده است. (ر.ک شمیسا، 1375، ذیل جمشید و سلیمان)

در کتیبهٔ ابراهیم میرزا تیموری نیز که بر ستونی از کاخ تَچَر در تخت جمشید نقش بسته است، دو بیت دارای نام جم و سلیمان از دو جای مختلف بوستان سعدی با تغییراتی در کنار هم آورده شده‌اند که نشان از یکی دانستن این دو است:[6]

[6] بیتهایی که دارای اختلافاتی با ضبط نسخ خطی و متون چاپی است و هم گزینش، هم چینش و هم نوع تغییرات نشان از تصرف اهل ذوق در سروده‌های سعدی متناسب با این کتیبه در روزگار ابراهیم‌میرزا تیموری، فرزند شاهرخ و حاکم فارس، دارد. این بیتها از دو حکایت مختلف از بابِ اولِ بوستان سعدی (باب عدل و تدبیر و رای) برگرفته شده‌اند و در دو بیت با متن‌های چاپی (از جمله با چاپهای فروغی و یوسفی) دارای اختلاف در ضبط هستند: «ز دست حوادث نشد پای‌مال؟» و «که بی‌شک بَرِ کامرانی خوری»

کـــرا دانـــی از خســـروان عجـــم ز عهـــد فریـــدون و ضـــحاک و جـــم
کـــه در تخـــت و ملکـــش نیامـــد زوال ز دســـت حـــوادث نشـــد پایمـــال
نـــه بـــر بـــاد رفتـــی ســـحرگاه و شـــام ســـریر ســـلیمان علیـــه الســـلام؟
بـــآخر ندیـــدی کـــه بـــر بـــاد رفـــت؟ خُنُـــک آنکـــه بـــا دانـــش و داد رفـــت
الا تـــا درخـــت کـــرم پـــروری کـــه بی‌شـــک بـــرِ کـــامرانی خـــوری

8. داشتن تخت روان و گوهرآگین: در منابع مختلف از مسند یا شادروان جم، و نیز تخت، چتر، عرش، کرسی، بساط و شادروان سلیمان سخن رفته است. هر دوی آنها به پرواز درمی‌آمده‌اند؛ با این تفاوت که تخت سلیمان را باد بر هوا می‌برد و تخت جمشید را دیوان. (بنگرید به ابیاتی که پیش ازین راجع به جشن نوروز یاد شد:

بـــه فـــرّ کیـــانی یکـــی تخـــت ســـاخت چـــه مایـــه بـــدو گـــوهر انـــدر نشـــاخت
کـــه چـــون خواســـتی دیـــو برداشـــتی ز هـــامون بـــه گـــردون برافراشـــتی)

در چاپهای یوسفی و فروغی: «نمانَد به‌جز مُلکِ ایزد تعال» و «گر امّیدواری کز او بر خوری»

(فردوســـــــــی، 1366: 44)

همانگونه که در شاهنامه به گوهرآگین‌بودن تخت جمشید اشاره شده است، تخت سلیمان نیز در برخی منابع اینگونه توصیف شده است که نگین‌نشان شده بود. (راجع به ویژگی‌های ظاهری تخت سلیمان و کرکسهایی که بر فراز تخت او بال می‌گستردند و هرزمان می‌خواست تختش را به آسمان می‌بردند بنگرید به خزائلی، 1341: 393. وی همانجا منابعی را نیز راجع به ویژگیهای ظاهری این تخت معرفی کرده است.)

9. بر تخت نشستن دیو به جای سلیمان و ضحاک به جای جمشید: بر تخت نشستن دیو به جای سلیمان شباهتی بنیادین دارد با بر تخت نشستن ضحاک به جای جمشید و وقایع پس از آن. «آن دیو در چهل روز همهٔ دین سلیمان... را زیر و زبر کرد» (*تفسیر ابوالفتوح*؛ به نقل از شمیسا، 1375: 335) و روایت شاهنامه:

چـــو ضـــحّاک بـــر تخـــت شـــد شـــهریار، بـــر او ســـالیان انجمـــن شـــد هـــزار...
نهـــان گشـــت کـــردار فرزانگـــان پراگنـــده شـــد کـــام دیوانگـــان
هنـــر خـــوار شـــد؛ جـــادوی ارجمنـــد نهـــان راســـتی؛ آشـــکارا گزنـــد
(فردوســـــــــی، 1366: 55)

بنا به نوشتهٔ خزائلی (1341: 395) اهریمن در روز 13 نوروز به جای جمشید بر تخت نشست. و برخی از گذشتگان روز جلوس سلیمان را با نوروز تطبیق می‌داده‌اند.

10. ابداع منسوجات و رشتن و تافتن (قالی) توسط جمشید و نسج توسط دیوان به دستور سلیمان: «چون خدای عزّ وجل دیوان را مسخّر سلیمان کرده بود، سلیمان خواستی آنها را مالیده دارد؛ ایشان را کارهای سخت فرمودی. بعضی را بنا کردن فرمودی و بعضی را غزوکردن فرمودی و بعضی را نسج و بعضی را غواصی» (تفسیر سورآبادی. آیهٔ 35 سورهٔ ص؛ به نقل از شمیسا، 1375: 337) «سلیمان آن مور را بنواخت و بر دست خود نشاند. گفت چه گویی درین بساط من؟ منذر گفت بساط من بِه از بساط تو! گفت چرا؟ گفت بساط من دست سلیمان است و بساط تو نسیج دیوان است...» (تفسیر سورآبادی به نقل از همان) (دیدار با مور در وادی النمل)

و جمشید در شاهنامه:

ز کتّـــان و ابریشـــم و مـــوی قـــز قصـــب کـــرد و پُرمایـــه دیبـــا و خـــز...
بیاموختشـــــان رشـــــتن و تـــــافتن بـــه تـــار انـــدرون پـــود را بـــافتن
(فردوســـــــــی، 1366: 42)

که البته روایت راجع به رابطهٔ سلیمان و منسوجات ازآنجا که در منابع یهودی دیده نشد، محتمل است در منابع دورهٔ اسلامی خود برآمده از یکی دانستن و در نتیجه نسبت‌دادن برخی از کردارهای جمشید بنا به روایات ملی به سلیمان بوده باشد.

11. خاتم جمشید و نگین سلیمان. نگین سلیمان میراث آدم از داود بود. (نیشابوری، 1382: 277) به انگشتری سلیمان در کتاب مقدس و قرآن اشاره نشده است اما در تفاسیر قرآنی همچون تفسیر سورآبادی (ذیل سورهٔ بقره/ 102) و ترجمهٔ تفسیر طبری (5/ 1242) از آن یاد رفته است. (بنگرید به شمیسا، 1375: 335) دربارهٔ خاتم یا مُهر جمشید نیز استاد پورداود بر آن بود که نگین سلیمان همان نگین جمشید (سورا) است. (یشت‌ها، ج1: 188) (به نقل از شمیسا، 1375: 215) در بند هفتم از وندیداد که اهورامزدا به جمشید «Suwra» می‌دهد، برخی آن را تیر و سلاحِ زرّین معنی کرده‌اند و برخی چون پورداود نگینِ زر. (همان) جمشید نیز نگین (انگشتری) داشت:

کـــه جمشـــید بـــا تـــاج و انگشـــتری بـــه فرمـــان او دیـــو و مـــرغ و پـــری
(فردوســـــــــی، 1369: 6)

«اول کسی که عَلَم بر جامه کرد و انگشتری در دست، جمشید بود.» (سعدی، 1403: 189)

12. ثروت/ حشمت جمشید و سلیمان: هر دو بزرگترین شاهان بنی‌اسرائیل/ پیشدادی بودند. بنا بر اوستا جمشید از آناهیتا «خواستار شد» که «مرا این کامیابی ارزانی‌دار که من بزرگترین شهریار همهٔ کشورها شوم...» و آناهیتا «او را کامیابی بخشید.» (اوستا، 1371، ج1: 302). «سلیمان هزار خانه و سیصد سریر و هفتصد زن داست.» (خزائلی، 1341: 392) *اسرار التوحید*: «شیخ [: ابوسعید ابی‌الخیر] گفت عزیزتر از سلیمان نیاید و مَلِک از وی عظیم‌تر نیاید؛ با اینهمه به دست وی جز باد نبود!» (شمیسا، 1375). و هم جمشید است که انواع گهرها را «ز خارا برون آورید» و «جهان را نیامد چنو خاستار» (فردوسی، 1369: 43) و شکوه او تا بدان حد رسید که دربارهٔ خود گفت:

بزرگـــی و دیهـــیمِ شـــاهی مراســـت کـه گویـد کـه جـز مـن کسـی پادشاسـت؟
(فردوســـــــی، 1369: 45)

13. داشتن وسیع‌ترین ملک: «سلیمان النّبی علیه السّلام. از خدای تعالی حاجت خواست که او را مملکتی دهد که از پس او کس را نباشد. خدای تعالی اجابت کرد.» (*مجمل التواریخ و القصص*، 1399: 339) «رَبِّ اغفِرلی و هَب لی مُلکاً لا یَنبَغی لِاَحَدٍ مِن بَعدی» (سورهٔ ص/ 35) اینگونه دعا جهت یگانگی را جمشید نیز از «اندروای» (فرشتهٔ هوا) دارد: «ای اندروای زبردست! مرا این کامیابی ارزانی دار که فرّمندترینِ مردمان باشم...» و «اندروایِ زبردست این کامیابی بدو ارزانی داشت» (اوستا، 1371، ج1: 450) همانگونه که خداوند خواستهٔ سلیمان را برمی‌آورد. جمشید نیز بنا بر یشت‌های اوستا «بر هفت کشور شهریاری کرد.» (همان: 489)
14. مروارید سلیمان و گوهر جمشید: مروارید را دیوان به فرمان سلیمان از قعر دریا برای او برآوردند (خزائلی، 1341: 387) چنانکه گوهر را نیز برای نخستین‌بار جمشید از سنگ استخراج کرد و «ز خارا گهر جست یک روزگار» (فردوسی، 1366: 43)
15. پزشکی جمشید، و سلامتی سلیمان: سلیمان یعنی «پر از سلامتی» (هاکس، 1377: 484) و پزشکی نیز از مبدعات جمشید بود:

بزشـــکی و درمـــانِ هـــر دردمنـــد درِ تندرســـــــتی و راهِ گزنـــــــد
(فردوســـــــی، 1369: 43)
چنـین سـال سیصـد همـی رفـت کـار ندیدنـــد مـــرگ انـــدران روزگـــار
(همـــــان: 44)

در اوستا از «ورِ جمکرد» که گونه‌ای آرمانشهر است و در آن بی‌مرگی حاکم بوده است سخن رفته («وَر» را جمشید به خواست اهورامزدا برای حفظ مردمان و جانوران و گیاهان پیش از درآمدن زمستان ساخت) اما فردوسی بدان اشارهٔ مستقیمی نکرده است. در هومیشتِ اوستا از جمشید به عنوان کسی یاد شده است که «به شهریاری خویش جانوران و مردمان را بی‌مرگ و آبها و گیاهان را نخشکیدنی و خوراکی‌ها را نکاستنی کرد. (5) به شهریاریِ جمِ دلیر، نه سرما بود، نه گرما، نه پیری بود، نه مرگ...» (اوستا، 1371، ج1: 137_136) «در "ودا" جم نخستین کسی است که مرگ بر او مستولی شده است. بر حسب داستانهای ما، سیصدسال در زمان جمشید مرگ و بیماری وجود نداشت اما چون فرّهٔ ایزدی از جمشید جدا شد، مرگ و بیماری پدید آمد.» (خزائلی، 1379: 745). ماجرای مرگ سلیمان نیز از بخشهای برجستهٔ داستانهای راجع بدوست.

16. خزائلی (1341: 294) از توبهٔ جمشید و سلیمان به عنوان یکی از شباهت‌های این دو یاد کرده است. (توبهٔ جمشید پس از گریختن فرّه از او؛ که در شاهنامه البته نشانی ازین مسأله نیافتیم.)
17. آیینهٔ سلیمان و جام جمشید: آیینهٔ بازخوانده به سلیمان با جام بازخوانده به جمشید سنجیدنی است. در شاهنامه از «جام جم» سخنی نرفته است و «جام گیتی‌نمای» (در دیگر متون: جام جهان‌نما) متعلق به کیخسرو است (چنانکه در داستان بیژن و منیژه) و نه جمشید:

چنان شاه با جام گیتی‌نمای به پیش جهان‌آفرین بر به پای
(فردوسی، 1371: 353)

اما در سده‌های بعد جام به جمشید نسبت داده می‌شود (چنانکه در آثار سنائی، خیام، خاقانی، نظامی، حافظ و ...)؛ و تناسب آوایی و واج‌آرائی و به قول استاد شفیعی کدکنی «جادوی مجاورت» را نیز در نسبت دادن جام به جم و ساخت ترکیب «جامِ جم» (چنانکه «جام جهان‌نما» در قیاس با «جام گیتی‌نمای») نباید از نظر دور داشت.[7] و اما آنچه در افسانه‌ها به «آئینهٔ اسکندر» موسوم است، به سلیمان نیز نسبت داده شده است. در فرهنگ ناظم‌الاطبای نفیسی «پیالهٔ جم» را با «آئینهٔ اسکندر» یکی دانسته و ذیل «جام جم» آورده است: «پیالهٔ جم و پیاله یا آئینهٔ سلیمان و یا اسکندر که همهٔ عالم در آن بنا بر افسانه نموده می‌شد.» (دهخدا ذیل «جام جم») اما سعدی از «آئینهٔ گیتی‌نما» در کنار «جام جم» یاد کرده و پیداست که این دو را یکی نمی‌دانسته است:

به سعی ای آهنین‌دل مدتی باری بکش کآهن به سعی آئینهٔ گیتی‌نما و جام جم گردد
(همان)

البته این مورد مشابهت اخیر را باید امر مابعدی و از نتایج یکی‌شدن جمشید و سلیمان دانست؛ و نه از زمینه‌ها و علل درآمیختگی آنها.

5. بررسی قالی‌های شمارهٔ 277 و 1692 محفوظ در موزهٔ فرش ایران:

[7]. چنانکه در دیوان شمس آمده است: «جم جم جم ز جام جم جمجمهٔ مرا نوا...»

هر دوی این قالی‌ها بافته‌شده در سلسلهٔ قاجار (1796-1925 م) هستند.

قالی شمارهٔ 277: در این قالی 72 پادشاه اساطیری و تاریخی ایران به تصویر کشیده شده‌اند. (جمشید، تنها پادشاهی است که در کنار او کنیزی در حال بادزدن اوست و قالی با احتساب این تصویر در مجموع شامل 73 تصویر[8] است.) گرداگرد قالی، در چهار ضلع، نام و مدت سلطنتِ این 72 پادشاه با ذکر «نمره» یعنی شماره‌ای که بر روی هر تصویر نوشته شده، نقش بربسته است. بزرگترین تصویر یعنی تصویر مرکزی، شاه شمارهٔ 5 یعنی جمشید است که تصویرشدن بزرگتر او نسبت به دیگر شاهان و نیز قرارداشتن یک کنیز که در حال بادزدن اوست در کنار او، نشان‌دهندهٔ جاه، شوکت و بزرگی او در قیاس با دیگر شاهان اساطیری و تاریخی ایران است. جمشید بزرگترین و شکوهمندترین پادشاه اساطیری ایران است. در این تصویر تنها پادشاهی که نشسته بر تخت به تصویر کشیده شده است، جمشید است؛ (چنانکه گفتیم بنا *مجمل التواریخ* سلیمان نیز تختی بسیار بزرگ داشت: «کرسی فرمود کردن بدان عظیمی») و در این تصویر بر فراز جمشید، سقفی با شش ستون دیده می‌شود که بیانگر بنای «تخت‌جمشید» است. به عبارت دیگر، در این قالی، هم تختِ جمشید به تصویر کشیده شده است و هم عمارت تخت‌جمشید به نمایش درآمده است و هم به شکوه و شوکت او اشارت رفته است.

قالی شمارهٔ 1692: دربردارندهٔ تصویر سلیمان به همراه تصاویر متعددی از شخصیتهای انسانی و غیرانسانی (پریان، دیوان، جنیان، حیوانات، پرندگان، موجودات اسطوره‌ای- افسانه‌ای) است. این قالی حکایتگر چندین داستان دربارهٔ زندگی سلیمان است. در حاشیهٔ قالی در سه ردیف اشعار فارسی بافته شده است. سطر داخلی شامل 16 مصراع (8 بیت)، سطر میانین شامل 16 مصراع (8 بیت)، و سطر بیرونی شامل 24 مصراع (12 بیت) است؛ بنا بر این قالی در مجموع دارای 28 بیت است.

6. اشارات داستانی در تصاویر قالی شمارهٔ 1692

بیت‌هایی که گرداگرد قالی دوم دیده می‌شود، مثنوی‌ای است در وزن «مفتعلن مفتعلن فاعلن» با زبانی ناسَخته و نسبتاً ضعیف که به قراین سبکی سروده‌ای متأخر می‌نماید و مأخذ آن یافت نشد. این سروده بیانگر حکایتی دربارهٔ آمدن جبرئیل نزد سلیمان «وقت رحیل» و پایان حیات او و جمع‌آوردن سلیمان انجمنی از همهٔ موجودات بر گرد خود برای رای‌زدن دربارهٔ ماندن یا رفتن است. چون جغد

---

[8]. دربارهٔ عدد 73 (73 تصویر و 72 شاه) در این قالی، که مانند عدد 72 از اعداد اساطیری و فرهنگی ملل است (72 هات/فصل یسنای اوستا، 72 بند کُستی زردشتیان، 72 تن یاران امام حسین، «گُدارِ هفتاد و دو پیچ» در نیریز، 72 دیو سلیمان، 73 فرقه در حدیث تفرقه و ...)، بدون ادعای ارتباطی میان این دو، ذکر این نکته خالی از لطف نیست که «کتاب مقدس» (Bible) نیز شامل 73 متن است. (46 متن متعلق به عهد عتیق و 27 متن متعلق به عهد جدید)

در آن انجمن نیست اسب را به دنبال او می‌فرستد اما جغد سوی سلیمان نمی‌آید. سلیمان غضبناک سگ را سوی او می‌فرستد. ادامهٔ ماجرا گفتگوی سلیمان و جغد و پاسخ‌های حکیمانهٔ جغد بدوست. برخی از بیتهای مندرج بر این قالی:

گفت چنین راوی شیرین‌سخن — این سخن تازه ز پیری کهن
حکم سلیمان به بسیط کره — گشت چو بر نقطه یکی دایره
وقت رحیل آمدش اندر سکون — تا شود از مرکز هستی(؟) برون...
ساغری آورد برش جبرئیل — داد پیامش ز خدای جلیل
گفت که حق بر تو رساند سلام — داده ترا بعد سلام این پیام:
«وقت رسیدت که ازین خاکدان — رخت کشی بست [کذا] به دیگر جهان
گر بُوَدَت شوقِ ملاقات ما، — زیست مکن؛ خیز و سوی ما بیا [...]
چونکه سلیمان بشنید این سخن — کرد به خود گرد یکی انجمن
جغد چو در انجمنِ او نبود، — گفت رود از عقبش اسب زود
اسب به فرمان سلیمان روان — گشت برِ جغد چو بادِ روان
جغد نشد همرهِ تازی سمند — (مصراع دوم در قالی نوشته نشده است)
شاه غضبناک بفرمود سگ — تا که شود قاصدِ جغدک به تگ [...]
زین دو درین منزلِ محنت‌سرای — در شدن و بودن می‌جست رای
رایِ همه بودنِ شه شد صواب — جغد به شه داد همین چون جواب، [...]
کس نشود چون ز جهان کامیاب — خانه بَدَل کن به تُراب؛ ای تُراب!
رفت سلیمان به کجا زین جهان؟ — غیر عمل با که بُوَد هم‌عنان؟ [...]

تصاویر موجود در این قالی، هم بیانگر این حکایت است و هم دیگر روایات و صحنه‌های داستانی مرتبط با سلیمان که در تفاسیر و قصص‌الانبیاءها قابل ردیابی است.

بررسی تصاویر قالی شمارهٔ 1692:

1. تصویر مرکزی قالی تصویر سلیمان است و انجمنی از جن و انس و دیوان و انواع حیوانات و پرندگان (از جمله سیمرغ) و جانوران بر گرد او. «و حُشِرَ لِسُلَیمانَ جُنودَهُ مِنَ الجِنّ و الإنسِ و الطَّیر... (نمل/ آیهٔ 17) تخت سلیمان قابل قیاس با تخت گوهرنشان جمشید است. (بنگرید به بحث پیشین دربارهٔ جمشید و کشف گوهرها و ساخت تخت روان توسط دیوان.) گرد سر سلیمان فرّه یا فروغ ایزدی دیده می‌شود که پدیده‌ای باورشناختی در میان ایرانیان

قدیم است و می‌دانیم که جمشید دارای فرّهٔ ایزدی بود (چنانکه در هوم‌یشتِ اوستا «هورچهر» و «فرّه‌مندترین مردمان» توصیف شده است. اوستا، 1371ف ج1: 136) اما چون دچار مَنی (تکبر) شد، فرّهٔ ایزدی ازو گسست و به گزارش متون زردشتی سه بخش شد: یکی بهرهٔ مهر، یکی بهرهٔ فریدون و یکی بهرهٔ گرشاسپ گردید. تصویر پرندگان بالای سرِ سلیمان (ازجمله سیمرغ) و حضور گروهی از آدمیان (قابل تطبیق با علمای بنی‌اسرائیل) و پریان گرداگردِ تختِ او مطابق قصص و تفاسیر قرآنی است؛ چنانکه در *قصص الانبیای نیشابوری* آمده است: «[سلیمان] دیوان را در کارها افکند و آدمیان را و باد را تا عمارت‌ها کردند [...] و چنین گویند میدانی بساخت دوازده فرسنگ [...] و تختی فرمود از سیم چهار فرسنگ؛ و کرسی فرمود از زر سرخ و بر آن تخت نهاد [...] هر روز به قضا بنشستی بر کرسی زرّین. چهارهزار عالِم بیامدندی از علمای بنی‌اسرائیل بر آن کرسی‌ها بنشستندی به درجه [...] و بفرمودی تا چهارهزار تن از آدمیان خاصگیانِ وی بیامدندی بیستادندی؛ و در قفای ایشان چهار هزار پری بیستادندی؛ و در قفای ایشان چهار هزار دیو بیستادندی. آنگاه سلیمان حکم کردی میان خلایق. مرغان بر سر او ایستاده.» (نیشابوری، 1382: 283) «چون بر آنجا نشستی چندین هزار کرسی زرین بر بساط نهاده بودی، از راست عالمان و فرزندان پیغامبران بنی‌اسرائیل بنشستندی با بزرگان؛ و از چپ، عفاریت و جن و پری؛ و بالای سر مرغان بایستادندی گوناگون و به فرمان سلیمان علیه السلام.» (همان) حضور سیمرغ بالای سر سلیمان نیز راجع به گفتگوی سلیمان با او دربارهٔ قضا و قدر و ادعای سیمرغ است مبنی بر چیره‌شدن بر قضا و قدر و سعیِ ناکامِ او در ممانعت از رسیدنِ «دختر پادشاه مشرق به پسر خسرو مغرب» و ناپدیدشدنِ او از شرم؛ که آنهم در *مجمل التواریخ* روایت شده است. (*مجمل التواریخ و القصص*، 1399: 341_339) در تفسیر *روض الجنان* نیز چنین آمده است: « مقاتل گفت: جنّیان برای او بساطی بافتند از زر و ابریشم یک فرسنگ در یک فرسنگ. و او را سریری بود زرین، آن سریر بر میان آن بساط بنهادندی، و سه هزار کرسی از زر و سیم پیرامن آن سریر بنهادندی. پیغامبران بر آن کرسی‌های زرّین نشستندی و علما بر کرسی‌های سیم، و گرد بر گرد ایشان اِنس بایستادندی، و از پس ایشان جن بایستادندی، و از بالای سرایشان مرغان پر در پر کشیدندی چنان که آفتاب بر این بساط نیوفتادی، و باد صبا [بساط] برداشتی، بامداد یک ماهه راه ببردی، و نماز شام یک ماهه باز آوردی» (نیشابوری، 1378: 22).

2. موجوداتی که گرداگرد تصویر برخی با پای بُز دیده‌می‌شوند، گروهی از جنیان‌اند. (دربارهٔ شکل ظاهری «غول» که نوعی از جنّیان است و داشتن پایی شبیه به پای بُز به نقل از *مُروج‌الذهب* مسعودی بنگرید به نظام‌الاسلامی، 1393)

3. دو دختر زیبارویی که در کنار سلیمان ایستاده‌اند ممکن است یادآور ارنواز و شهرناز (خواهران جمشید بنا به نسخهٔ فلورانس و به تبع آن شاهنامهٔ چاپ خالقی مطلق؛ و دختران جمشید مطابق نسخهٔ لندن و به تبع آن چاپ مسکو) باشند که ضحاک آنها را به همسری گرفت و فریدون آنها را رهایی داد. اما این دو همان پریانی‌اند که در *قصص الانبیا* از آنها یاد رفته است. دختر کنارین را بلقیس نیز می‌توان دانست.
4. دومین تصویر مرکزی که زیر تخت سلیمان ایستاده است با توجه به بیت‌های پیرامونی قالی، باید جبرئیل باشد. در تفاسیر نیز از فرشته‌ای سخن رفته است که دیوِ رباینده انگشترِی سلیمان را از کاخ او بیرون کرد :«چون مدت محنت که چهل روز بود به سرآمد، فرشته‌ای بیامد و دیو را از آنجا بر کرد» (*تفسیر ابوالفتوح*، به نقل از شمیسا، 1375: 335)
5. دو دیو نیز پیش تخت سلیمان ایستاده‌اند و رنگهای مختلف آنان می‌تواند اشارتی باشد به همهٔ گونه‌های دیو؛ و این در کنار نحوهٔ ایستادن آنها یعنی دست به سینه و آمادهٔ فرمان بودن دلالت دارد بر فرمانبرداری همهٔ گونه‌های دیوان از سلیمان. دربارهٔ مسخّرشدن دیو و جن و پری به دست سلیمان/ جمشید بنگرید به توضیحات پیشین. در کتاب آرس گویتیا (از نویسنده‌ای ناشناس در سدهٔ هفدهم میلادی) نیز از 72 دیو سلیمان و ویژگیهای ظاهری و کردارهای هریک نام برده شده است.
6. تصویر شخصی در سمت راست قالی که به دیوی زشت‌سیما در سمت چپ تصویر می‌نگرد: این دیو اهریمنی همان «صَخرِ جنّی» است که به زشتی و بدبویی توصیف شده است. او همان رباینده انگشتری سلیمان است که به واسطهٔ انگشتری چهل روز به جای سلیمان بر تخت نشست. بر تخت نشستن دیو به جای سلیمان نظیر بر تخت نشستن ضحاک به جای جمشید و حوادث پس از آن است که «نهان گشت کردار فرزانگان/ پراگنده شد کام دیوانگان» (فردوسی، 1366: 55) و آن دیو در چهل روز همهٔ دین سلیمان... را زیر و زبر کرد» (*تفسیر ابوالفتوح*، به نقل از شمیسا، 1375: 335) و اما فردی که بدو می‌نگرد نیز آصف‌بن برخیاست که به تدبیر او انگشتری به سلیمان بازگشت. (ترجمهٔ تفسیر طبری، 1356، ج5: 1242_1243)
7. پرندهٔ سمت راست تصویر، نشسته بر تخت سلیمان: هدهد (شانه به سر) است؛ همان مرغ مقرب سلیمان که به نامهای مختلفی از جمله یعفیرا، یعفور و عفیر (ضبط اخیر در *قصص الانبیا*) خوانده شده است. هدهد آب‌شناس و مُنهیِ سلیمان در سرزمین بلقیس بود. وقتی سعدی در غزلی می‌گوید: «مرغ سلیمان چه خبر از سبا؟» اشارتی دقیق به همین نکتهٔ اِنهاء و

خبررسانی دارد. و اشارت قرآنی است که سلیمان زبان مرغان را می‌دانست: «و قالَ یا ایُّهَا النّاسِ، عُلِّمنا منطقَ الطَّیر و اوتینا مِن کُلِّ شَیء» (نمل/ 16)

8. پرندۀ نشسته بر سر تخت سلیمان بوم (جغد) است. به گفتگوی جغد با سلیمان که در شعر پیرامونی قالی آمده است در قرآن و تورات اشارتی نرفته است و آن را باید از قصص بعدی دانست. دربارۀ گفتگوی بوم و سلیمان و حکیم‌دانستن بوم در *عجایب المخلوقات* حکایتی آمده است. (بنگرید به طوسی، 1382: 538) در تفسیر سورآبادی نیز جغد به پرسشهای سلیمان پاسخهای حکیمانه می‌دهد. (درین‌باره و دیگر روایات و باورها دربارۀ جغد بنگرید به احمدیان، 1398)
9. اسب: ریشۀ حضور او در این داستان به اسب‌های نیکوی سلیمان بازمی‌گردد که چنانکه گفتیم در قرآن بدان اشارت رفته است و آن قابل تطبیق است با توصیف اوستا از جمشید با صفت «خوب‌رمه».
10. مورچه/ موریانه (در زیر تصویر): رابطۀ مور با سلیمان در دو صحنۀ داستانی از قرآن است. یکی ورود سلیمان با سپاهیانش به وادی النمل و گفتگو با مور است (نمل/ 18) و دیگر داستانی است که با مرگ سلیمان (و این قالی بنا به اشعار پیرامونی آن) مرتبط است؛ آنجا که هیچ‌یک از جنّیان/ دیوان تا یکسال از مرگ سلیمان که بر عصای خود تکیه داده بود آگاه نشدند، تا اینکه مورچه‌ای (بنا به قصص الانبیاء)/ موریانه‌ای (بنا به ترجمه‌های قرآن) (در قرآن: «دابّة الارض») عصای او را جوید و سلیمان بر زمین افتاد و بدین ترتیب از مرگ او آگاهی یافتند. (سبأ/ 14)

و اما در پایین تصویر جانوری دیگر نیز شبیه به اسفینکس (با سر انسان و بدن شیر) دیده می‌شود که در داستان‌های معروف راجع به سلیمان دیده نشد و می‌تواند تصویری ذهنی باشد.

7. نتیجه‌گیری:

ثعالبی در *غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم*، خطای کسانی را که سلیمان و جمشید را یکی دانسته‌اند یادآور شده است. (شمیسا، 1375: 214) از دیرباز تاکنون پژوهشگران این را ناشی از بروز «خطا» و نوعی اختلاط و درآمیختگی (لاجرم امری ناآگاهانه) دانسته‌اند. (برای بحثی ممتع دربارۀ جمشید و سلیمان و خلط میان این دو بنگرید به شمیسا، 1375 ذیل مدخل جمشید و سلیمان) چنانکه گفته شد، در روایتی از *تاریخ بلعمی* کیومرث با آدم یکی دانسته شده است. آنچه موجبات این‌همان‌شدگیِ کیومرث و آدم را فراهم آورده است، وجود شباهت و اشتراک میان این دو به عنوان «نخستین پیش‌نمونۀ انسانیِ» آفریدۀ اهورامزدا/ یهوه/ الله است. پژوهشگران این را «خلط» دو شخصیت و برآمده از اشتباه

دانسته‌اند؛ حال آنکه به گمان ما یکی از دیگر دلایل این مسأله، «تطبیقِ» آگاهانهٔ روایات ملی با روایات غالبِ دینی در جامعهٔ کهن ایرانی است؛ راهی برای مردمانی که در پی آشتی‌دادنِ روایاتِ کهنِ ملی با باورهای غالبِ دینی در روزگار خود بودند؛ و این شاید راهی بود برای حفظ میراث و حیات ملی در عین پذیرش کیش و آئین نو اما بیگانه. همینگونه است یکی‌دانستن یا نسبت‌دادن ویژگی‌های جمشید و سلیمان به دیگری یا یادکرد هریکی از این شخصیت‌ها با نام دیگری. امری که می‌توان آن را تطبیق روایات ملی با روایات دینی (دو آبشخور معرفتی ایرانیان قدیم) خواند. قالی دوم، تصویرگر سلیمان است و حکایتگر روایت‌های متعددی که برخی در ابیات پیرامون قالی نقش بسته و چندین روایت دیگر که در قصص الانبیاءها و تفاسیر آمده‌اند و به بررسی آنها پرداخته شد. وجود اشتراک‌ها و شباهتها میان داستانهای مربوط به جمشید و سلیمان زمینهٔ یکی‌دانستن این دو را فراهم آورده است. این مشترکات عبارتند از: 1. مطابقت عمر 700 سالهٔ سلیمان با سلطنت 700 سالهٔ جمشید 2. داشتن گلّهٔ اسبان نیکو بنا به اوستا/ قرآن 3. شخصیت شاه/ پیامبر 4. استخراج آهن/ مس 5. کشتی‌های جمشید/ سلیمان 6. فرمان‌راندن جمشید بر دیوها و سلیمان بر جنّیان 7. ساختن بناهای عظیم 8. داشتن تخت روان و گوهرآگین 9. بر تخت نشستن دیو به جای سلیمان و ضحاک به جای جمشید 10. ابداع منسوجات و رشتن و تافتن (قالی) توسط جمشید و نسج توسط دیوان به دستور سلیمان 11. خاتم جمشید و نگین سلیمان 12. ثروت/ حشمت جمشید و سلیمان 13. داشتن وسیع‌ترین ملک 14. مروارید سلیمان و گوهر جمشید 15. پزشکی جمشید، و سلامتی سلیمان 16. توبهٔ جمشید و سلیمان 17. آیینهٔ سلیمان و جام جمشید.

فهرست منابع و مراجع:

##- احمدیان، مینا (1398)، «جغد»، سایت مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، به نشانی: www.cgie.org.ir

##*اوستا: کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی* (1371)، گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، 2ج، دفتر اول، ویرایش دوم، تهران: مروارید.

##-بلعمی، ابوعلی محمدبن محمدبن بلعمی (1353)، *تاریخ بلعمی* (تکمله و ترجمهٔ تاریخ طبری)، به تصحیح ملک‌الشعرای بهار، به کوشش محمدپروین گنابادی، چ دوم، تهران: زوّار

##-*ترجمهٔ تفسیر طبری* (1356)، به اهتمام حبیب یغمایی، 7ج، دفتر پنجم، چاپ افست، تهران: زر

##-ثعالبی نیشابوری، ابومنصور عبدالملک‌بن محمدبن اسماعیل (1368)، *تاریخ ثعالبی (غرر اخبار ملوک و سیرهم)*، چاپ افست، تهران: نقره

##-جمالی، الهام (زهرا). (1400). «ارتباط سلیمان نبی با جمشید اسطوره ای». همدان: فراگیر هگمتانه

##-جمالی، شهروز، جمالی، زهرا (1392)، «بررسی و تطبیق شخصیت جمشید و سلیمان در مثنوی‌های عطّار، دیوان حافظ و دیوان خواجو». *تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی* (دهخدا)، دورهٔ 5، تابستان، شمارهٔ 16

##-حاجی علیلو، حسین (1390)، «کاوش معرفت‌شناسانهٔ جمشید (تطبیق عرفانی داستان جمشید و سلیمان)»، *بهارستان سخن*، پاییز و زمستان، شمارهٔ 18

##-حافظ، شمس‌الدین محمد (1377)، *دیوان حافظ*، به تصحیح علامه قزوینی و دکتر قاسم غنی، به کوشش عبدالکریم جربزه‌دار، چ ششم، تهران: اساطیر

##-خزائلی، محمد (1341)، *اعلام قرآن*، تهران: امیرکبیر

##-خزائلی، محمد (1379)، *شرح گلستان*، چ دهم، تهران: سازمان انتشارات جاویدان

##-دزفولیان، کاظم ، صحرایی، قاسم (1389)، «آمیختگی حکایت های جمشید و سلیمان و انعکاس آن در ادبیات فارسی»، نشریهٔ *مطالعات ایرانی*، پاییز، شمارهٔ 18

##-سعدی، مصلح‌بن عبدالله (1403)، *گلستان سعدی*، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چاپ اول این انتشارات، تهران: یکفکر

##-شمیسا، سیروس (1375)، *فرهنگ تلمیحات*، چ پنجم، تهران: فردوس، مجید

##-طوسی، محمدبن محمود (1382)، *عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات*، به تصحیح منوچهر ستوده، چ دوم، تهران: علمی و فرهنگی

##-*عهد عتیق، کتابهای شریعت یا تورات (بر اساس کتاب مقدس اورشلیم)* (1400)، ترجمهٔ پیروز سیّار، چ چهارم، تهران: نشر نی و هرمس

##-فرخی سیستانی، علی‌بن جولوغ (1371)، *دیوان اشعار*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، ویرایش چهارم، تهران: زوار

##-فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۶)، *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، با مقدمهٔ احسان یارشاطر، ۸ ج، دفتر یکم، نیویورک: Bibliotheca Persica

##-فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۹)، *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، با مقدمهٔ احسان یارشاطر، ۸ ج، دفتر دوم، کالیفرنیا و نیویورک: Bibliotheca Persica

##-فردوسی، ابوالقاسم (۱۳71)، *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، با مقدمهٔ احسان یارشاطر، ۸ ج، دفتر سوم، کالیفرنیا و نیویورک: Bibliotheca Persica

##*قرآن کریم* (1393)، به ترجمهٔ عبدالمحمد آیتی، چ پنجم، تهران: سروش

##*کتابهایی از عهد عتیق، کتابهای قانونی ثانی (بر اساس کتاب مقدس اورشلیم)* (1393)، ترجمهٔ پیروز سیّار، تهران: نشر نی

##*مجمل التواریخ و القصص* (1399)، تصحیح و تحقیق اکبر نحوی، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری انتشارات سخن

##-منوچهری دامغانی (1338)، *دیوان اشعار*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، چ دوم، تهران: زوار

##-مینوی، مجتبی (1354)، *فردوسی و شعر او*، چ دوم، تهران: دهخدا

##-ناصرخسرو (1387)، *دیوان اشعار*، به تصحیح مجتبی مینوی، چ سوم، تهران: معین

##-نظام‌الاسلامی، زهرا (1393)، «دیو ایرانی و غول سامی»، سایت مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، به نشانی: www.cgie.org.ir

##-نیشابوری، ابرهیم بن منصور (1382)، *قصص الانبیاء (داستان‌های پیغامبران)*، به اهتمام حبیب یغمایی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

##-نیشابوری، حسین بن علی بن احمد خزاعی (1378)، *روض‌الجنان و روح‌الجنان فی التفسیر القرآن*، تصحیح محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، ج 15، مشهد: آستان قدس

##-هاکس، جیمز (1377)، *قاموس کتاب مقدس*، تهران: اساطیر